امروز راهبردِ گره‌گشا کدام است؟

تقی رحمانی

www.shandel.org

کانون آرمان شریعتی

Sco1385@Gmail.com

شماره مقاله : ۱۰۰۴

تعداد صفحه : ۱۳

آخرین بررسی : ۸۷/۰۵

تاریخ تحریر : ۰۰۰۰

موضوع : بررسیِ پنج متدولوژی و بینش، در میانِ اسلام‌گرایان

۱ ـ اندیشهٔ

نجات مسلمانان (ایدهٔ سیدجمال)، نجات اسلام برای نجات مسلمانان (ایدهٔ سراحمدخان، اقبال لاهوری و شریعتی)، نجات اسلام برای خلاصی از شر مسلمانان (نتیجهٔ ایدهٔ دکتر سروش و... یعنی بردن دین به عرصهٔ خصوصی و تفکیک دین به شیوهٔ امام محمد غزالی به پوست و محتوا، پوست برای عوام و روحانیون و محتوا برای اندیشمندان و عرفا و...)، عزت اسلام به وسیلهٔ عزت بخشیدن به مسلمین (ایدهٔ شبه سنتی‌ها یا بنیادگراها)، نجات مسلمانان همراه با نجات اسلام راه میانه‌ای که باید امروزه به آن پرداخت (ایدهٔ طالقانی) از جمله راه حل‌های مطرح در جامعهٔ ما برای گشودن گرهٔ فرو بستهٔ عقب ماندگی جوامع مسلمان و جهان سومی بوده است که نیاز به بررسی و نقد دارند.

ویژگی کلی متدولوژی و بینش این ایده‌ها عبارتند از :۱ ـ ایدهٔ نجات مسلمانان (ایدهٔ عمل گرایانه) و باور به متدولوژی از عین به ذهن با نجات مسلمانان، دین آنان نیز تحول می‌یابد. ۲ ـ نجات اسلام برای رهایی مسلمانان با باور به متدولوژی ذهن به عین، با ویژگی پراکسیسی، حرکتی از ذهن به عین و رابطهٔ میان "است" با "باید" یعنی رابطهٔ جهان شناسی با جهان بینی و دانش با ارزش و علم با عمل است. ۳ ـ ایدهٔ عزت اسلام و عزت مسلمین، اعتقاد به متدولوژی ذهن به عین به مردم برای اسلام، عزت بخشیدن به مسلمین، عمل گرایی است. ۴ ـ ایدهٔ نجات اسلام از شر مسلمانان (دین عرصهٔ خصوصی) معتقد به متدولوژی از ذهن به ذهن و بینش جدایی است از باید (یا جدایی جهان شناسی از جهان بینی) و تفکیک دانش با ارزش و علم با عمل است. ۵ ـ ایدهٔ نجات مسلمین (مردم) همگام با نجات اسلام با اولویت نجات مسلمین باور به متدولوژی عین به ذهن، با ویژگی پراکسیسمی رابطهٔ عین به ذهن و ارتباط "است" با "باید" (جهان شناسی با جهان بینی)، دانش با ارزش و علم با عمل و نظریه و مدل سازی از ایده و تلاش در الگوسازی فردی و جمعی است. محور بحث ما پرداختن به ایدهٔ دوم و سوم است و در عین حال نگاهی اجمالی به ۱ و ۵ و توجه به نیاز به پرداختن به ایدهٔ ۵ که پالایش شدهٔ ایدهٔ دوم و سوم است. به اعتقاد نگارنده جریان اول (ایدهٔ نجات مسلمین) به شکل اصولی به‌سوی ایدهٔ دوم رفت و به شکل منفی خود، غیرمستقیم به سمت

ایدهٔ عزت مسلمین سوق یافت. ایدهٔ دوم یعنی نجاتِ اسلام در قرائتِ مثبتِ خود می‌باید به‌سوی غلبهٔ ایدهٔ نجات مسلمین و نجات اسلام با اولویت نجات مسلمین در شرایط حاضر برود. اما ایدهٔ دوم در قرائت منفی خود به‌سوی ایدهٔ نجات اسلام از شر مسلمین سوق یافت. در طول این نوشتار به تشریح دلایل خود مبنی بر درستی راه پنجم یعنی اولویتِ نجاتِ مسلمین خواهیم پرداخت.

۲ـ عمومی

نجات مسلمین (سیدجمال الدین)

بیداری مسلمانان آرزوی سیدجمال الدین‌اسدآبادی بود که از مصر تا هندوستان را چون اودیسِه طی می‌کرد و هم‌چون سِیزِیف (از اساطیر یونانی) محکوم بود که هزاران بار در رفت و برگشت خود در میان این سرزمین‌ها، در میان گوش روشنفکران، روحانیون و حاکمان، شیپور صوراسرافیلی بیدارباش را بدمد. سودای نجات مسلمین او آرزوی بیداری مسلمانان در جوامع اسلامی بود. وی عنصر مبارزه با استعمار (انگلیس) رشد بیداری اسلامی و حتی ناسیونالیسم را با هم درآمیخت و عاقبت تکانی و شوکی به جوامع اسلامی وارد کرد. او پدر بیداری جوامع مسلمان نام گرفت، اما در آخر عمر با ناله از ناکامی‌ها در چنگال امپراتوری فرسودهٔ عثمانی گفت : "ای‌کاش به‌جای دویدن در میان دربارها در میان مردم می‌دویدم". ایدهٔ نجات مسلمین سیدجمال نقاط قوت و ضعف خود را دارد. از حرکت سیدجمال الدین انواع گرایشات و باورها و اعمال الهام گرفتند به‌طوری که در مصر از محمدعَبدُه رفرم‌گرا و ضدخرافات در مذهب تا رشیدالرضا که شبه‌سنتی یا بنیادگرایی را باور داشت و رهبران جنبش ناسیونالیستی در مصر که عده‌ای از آنان مذهبی نبودند، از سیدجمال متاثر شدند. در ایران از سیدمحمد طباطبایی که احمد کسروی آنرا روح پاک انقلاب می‌خواند تا میرزا رضا کرمانی که ناصرالدین شاه را ترور کرد، هم سیدجمال واعظ و ملک المتکلمین تا میرزا آقاخان کرمانی (در اواخر عمر) از سیدجمال تاثیر پذیرفتند. سیدجمال تلاش مبارکی کرد و نتایج خوبی گرفت اما کامیاب نشد. وی بنیانگذار بیداری در جوامع مسلمان شد. سیدجمال الدین عمل‌گرا بود و معتقد به این‌که اسلام به ذات خود ندارد عیبی، هر عیب هست از مسلمانی ما است. جمال الدین در گفت‌وگو با ارنست رنان فرانسوی از این ایدهٔ خود دفاع کرد. در نقد آثار سر سیداحمدخان که متاثر

از علوم تجربی مدرن به تفسیر قرآن پرداخته بود، بسیار عجولانه به برداشت‌های وی حمله کرد و می‌گویند کتاب ردبر نیچرگرایی (طبیعت گرایی) را علیه تفسیر سر سیداحمدخان نوشت. سیدجمال الدین دل‌داده به جمهوریت و آزادی بود. اما در باب اندیشهٔ دینی اثری مهم و دندان‌گیر به وجود نیاورد. عروه‌الوثقی در پاریس بیشتر حاصل تلاش شیخ محمد عبده مصری بود که بعدها مجلهٔ المنار در مصر را با همکاری رشیدالرضا بنیان‌گذاری کرد. در شاخهٔ بیداری مسلمین و اسلام با باور حرکت از عین به ذهن (سیدجمال الدین) و ذهن به عین در هندوستان به وسیلهٔ امیرعلی و سر سیداحمدخان در مصر و ایران و هند ریشه دوانید که بیداری اسلامی در هند، در جهان سوم ناشناخته مانده است. سیدجمال الدین باور نداشت که باید تجدید نظر در دستگاه فکری مسلمانی کرد. وی بیشتر به خرافه‌زدایی توجه داشت. اگر چه سیدجمال به متاثران از اندیشهٔ غرب هشدار داده بود که انطباق اندیشهٔ دین و تمدن دینی با علوم جدید، روش مناسبی نیست اما سیدجمال الدین با توجه به دیدگاه درست بیداری جوامع اسلامی نتوانست تفاوت شرایط مسلمانان هند را که در هندوستان اقلیت بودند با مسلمانان جوامع دیگر که اکثریت بودند، در رابطه با استعمار انگلستان درک کند. سیدجمال الدین آتشفشان بیداری اسلامی شد. آتشفشان، گدازه‌های سوزان دارد. این گدازه‌ها تا زمانی که سرد شود، زمان طولانی لازم دارد. نحوهٔ تلاش وی تا امروز ادامه یافته است. سیدجمال الدین پدر بیداری اسلامی در جوامع مسلمان است. وی به تناسب روحیهٔ عجول و شتاب‌زده‌اش، بی‌قرار بود و قصد یک‌پارچه کردن دنیای اسلام در مقابل استعمار انگلیس را داشت. در این رویای خود مسلمان و غیرمسلمان را چندان فرق نمی‌گذاشت و به مدل حکومت ملی یا حکومت جهان اسلام به شکل معینی نمی‌اندیشید. به عبارتی سیدجمال درصدد بیداری بود، این بیداری را از علما و پادشاهان هر کشور اسلامی در مقابل استعمار می‌خواست که نتیجهٔ کارش می‌توانست آزادی و عدالت برای آحاد جامعه باشد. عمل گرایی سیدجمال الدین باعث می‌شود که وی با تحریک دولت فرانسه علیه انگلیس عضویت در فراماسونری برای ورود به مصر، رابطهٔ ناصرالدین شاه برای بهبود اوضاع مردم و مقابله با استعمار، گفت‌وگو و تشویق میرزای شیرازی در دادن فتوا علیه انحصار تنباکو و تائید خلافت عثمانی بعد از ناامیدی در ایران و مصر برای رفرم امپراتوری عثمانی و مقابله با استعمار اقدام کند. آزادگی و عمل گرایی و شورانگیزی و درایت سیدجمال الدین زبان‌زد همگان است. او بانیِ ایدهٔ نجات مسلمانان است با متدولوژی عین به ذهن و تشویق خرافه‌زدایی از دین، مخالفت با استعمار (انگلیس) و خواهان پیشرفت مسلمین. راه سیدجمال الدین در مصر به وسیلهٔ چهره‌های ملی ـ سکولار و ملی ـ مذهبی دنبال شد، اما

اولین کس که بر راه سیدجمال نقد آورد، شیخ محمد عبده بود. عبده سرخورده از شکست‌های سیاسی، از سیاست فاصله گرفت. حرکتی را آغاز کرد که نتیجه‌اش نهضت خرافه‌زدایی از دین ایجاد نسلی از روشنفکران مسلمان بود. شاگرد برجستهٔ سیدجمال حرکت از ذهن به عین را در برابر روش استاد برگزید و از راه‌انداختن تحولات سیاسی به نفع تغییر فکری صرف‌نظر کرد و در زمرهٔ تنویر افکارگرایان قرار گرفت، اما همراه وی در مجلهٔ المنار که تبلیغ بنیادگرایی و احیای خلافت بود رشیدالرضا از تحول طلبی به‌سوی بنیادگرایی (شبه‌سنتی) و احیای خلافت رفت و المنار به راهی دیگر. جمال‌الدین از غرب الهام گرفت اما شیفتهٔ غرب نشد. در حالی‌که بسیاری از روشنفکران معاصر وی شعار راه دیروز غرب راه امروز ما است را سر می‌دادند. جمال‌الدین سینهٔ گشاده داشت و دارای تعصب و خشک‌اندیشی نبود، اما تعصب مذهبی داشت، اگر تعصب شریعت مآبی نداشت اما در آرا و اعمال سیدجمال‌الدین توجه به عزت مسلمین وجود دارد و هم نقد عقلانیت غرب و هم توجه وحدت جوامع اسلامی بدون توجه به تفاوت منافع سرزمین‌های اسلامی که گزینش یک جانبهٔ هر یک از ایده‌ها در برابر ایده‌های بیداری پیشرفت و آزادی مسلمانان می‌تواند توهم‌زا باشد. در میان شاگردان سیدجمال از چپ دموکرات تا سکولار ملی، از شبه‌سنتی (بنیادگرا) مانند رشیدالرضا تا نوگراها مانند محمد عبده تا سید محمد طباطبایی می‌توان یافت.

۳ ـ اندیشه

متدولوژی نجات اسلام برای مسلمین

اقبال و شریعتی متدولوژی پراکسیسی با اولویت ذهن به عین را برگزیدند، شریعتی دربارهٔ نقش متدولوژی بسیار دقیق و حساس بود. وی در ریشه‌یابی عوامل پیدایش رنسانس دیالکتیک عین و ذهن را بر می‌شمارد، اما به دلیل شرایط خود از رابطهٔ ذهن به عین می‌گوید. در اواخر عمر وی در توضیح نقش پراکسیسی با توجه به عینیت و عمل در مجموعهٔ معروف به جهت‌گیری طبقاتی به ضرورت تعامل بیشتر عین و ذهن می‌پردازد. در دو فصل اول اسلام شناسی تهران، شریعتی رابطهٔ جهان شناسی با جهان بینی و ایدئولوژی را بیان می‌کند و معتقد است که از "است" یعنی این‌گونه است، "بایدهای" داوطلبانه اما اعتقادی بیرون می‌آید. نسبت میان دانش و ارزش از نظر شریعتی نسبتی تبیین شده است. وی مرحلهٔ تحقیق را بی‌طرفانه می‌داند اما از علم برای ارزش‌ها

سود می‌جوید. اگرچه مسئولیتی در این دوره همانند مکتب فرانکفورت بر فلسفهٔ اثبات‌گرایی نقد وارد نمی‌کند که میان دانش و ارزش فاصلهٔ صوری ایجاد می‌کنند. نسبت میان علم و عمل در دیدگاه شریعتی بسیار روشن است، او تئوری را برای عمل به مفهوم زیستن می‌خواهد، اما عمل‌گرا به مفهوم ابن‌الوقت نیست. با توجه به چنین متدولوژی بینش شریعتی بهتر شناخته می‌شود. شریعتی مشکل جامعه را جهل و ظلم نامید که اولی را پدر و بانی دومی می‌خواند. اما هدف خود را مبنی بر این‌که با کمک آگاهی، ظلم را هدف قرار می‌دهد. بینش شریعتی و روشنفکران مذهبی (نواندیشان مذهبی) بر پایهٔ دخالت دین در حوزهٔ عمومی بود و دولت دینی را باور نداشتند. روشنفکران مذهبی مطابق با باورهای خود عملی دینی را باور داشتند اما ایدهٔ نجات اسلام برای نجات مسلمین رویکرد مثبت و تلاش‌گرایانه برای آباد کردن دنیای مسلمان داشت. آباد کردن دنیا در رویکرد مثبت آن برای عدالت و آزادی بود و اخلاق مذهبی را در خدمت پیشرفت و آزادی قرار می‌داد. طالقانی، بازرگان، شریعتی و بسیاری از روشنفکران مذهبی این‌چنین زیسته‌اند. حمایت روشنفکران مذهبی از مشروطیت، از نهضت ملی و انقلاب اسلامی بر محور استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بوده و در این هدف در صف‌بندی دینی و غیردینی وارد نشده، بلکه ملاک را وحدت راهبردی با آزادی‌خواهان گرفته، اگرچه در مواردی دچار خطا در رفتار خود شده‌اند. روشنفکران مذهبی در ایجاد انقلاب اسلامی موثر بودند، اما در استقرار آن نقش داشتند، اما در تثبیت حاکمیت بعد از انقلاب نقش نداشتند. دیدگاه روشنفکران مذهبی بعد از انقلاب به‌سوی غلبهٔ بعد سیاسی بر بعد فکری رفت. اما مبارزهٔ سیاسی مبتنی بر ایده‌های بلند و بالا قرار گرفت که آفت ناخواسته شعار نجات اسلام و برای نجات مسلمین را نشان داده. شعار نجات اسلامی بیداری اجتماعی ـ سیاسی را باعث شد. اما به‌سوی آگاهی فرهنگی پیش نرفت اما آگاهی اجتماعی ـ سیاسی بستر مناسبی بر رشد فرهنگی جامعه می‌تواند باشد. شعار نجات اسلام جامعه را قدمی به جلو برد. ولی هر دوره‌ای آفات و دستاوردهای خود را دارد. شعار نجات اسلام بعد از انقلاب دو رویکرد افراطی یافت؛ نجات اسلام به رویکرد برتری اسلام و نجات اسلام از شر مسلمین. راه‌حل میانهٔ معقول آن که نجات اسلام برای مسلمین را به شعار نجات مسلمین با توجه به نجات اسلام (طالقانی، سحابی و برخی از جریانات...) خواستار بود. با توجه به شرایط زمانه که به‌دنبال یکسره کردن و یک‌سویه دیدن مسائل بود به راه‌حل‌های معقول توجه نشان نمی‌داد. تئوری نجات اسلام برای رهایی مسلمین، در کوران انقلاب با سرنگونی رژیم پهلوی، بسیاری را دچار توهم کرد که می‌باید به دنبال قدرت و عزت مسلمین و مقابلهٔ براندازانه با مخالفان و رقیبان بود و دیدگاه گرایش

بنیادگرایانه (نه سنتی ـ نه مدرن) سر بیرون آورد که شعار عزت و قدرت مسلمین را سر می‌دهد.

۴ ـ اندیشه

عزت و اقتدار مسلمین از طریق اجرای شریعت

درحالی‌که شریعتی نوید بیداری اسلام انقلابی در میان جوامع مسلمین را می‌داد در تندباد انقلاب گرایشی سر بیرون آورد که دیدگاه پرسشی برای حل مشکلات داشت و بدون رنسانس و بازسازی اندیشهٔ دینی، اندیشه و باور خود را کامل و درست می‌دانست و اعتقاد داشت که ایران و جهان بعد از تجربهٔ رنسانس ـ مدرنیته به‌سوی مذهب و آن هم مذهب اسلام خواهند آمد و یوسف گم شده به کنعان (دین شریعت ناب) بازخواهد گشت. دیدگاه عزت اسلام تئوری حاضر و آماده در اختیار دارد یا این چنین می‌پندارد که تئوری آماده در اختیار دارد که شفای دردهای همهٔ مردم جهان است. پناه بردن در دامن سنتی که دنیای جدید بی‌دلیل به آن پشت پا زده است، بهترین راه‌حل است. حال این‌که این سنت در دنیای جدید، دیگر سنت نیست بلکه شبه‌سنت است، خود بحثی مفصل می‌طلبد. متدولوژی شعار عزت و اقتدار مسلمین مشخص است. شریعت دینی مبتنی بر اصولی است که این اصول که از عقل سنتی (ارسطویی یا...) الهام می‌گیرد، کاراتر از عقل مدرن است و علم جدید اخلاقی را باور ندارد. اما علوم قدیم با اخلاق دینی آمیخته است؛ دانش در خدمت ارزش باشد، منتهی یک ارزش درست وجود دارد. بینش شعار عزت و اقتدار مسلمین مبتنی بر برتری دین اسلام شریعت‌گرا بر تمام دنیا است. دیدگاه شبه‌سنتی (نه سنتی، نه مدرن) یا بنیادگرا اعتقاد به دو دنیای اسلام و دنیای کفر دارد. دید انترناسیونالیست اسلامی را در برابر جهانی شدن مطرح می‌کند، بیشتر به منازعه با جهان می‌اندیشد تا تعامل، اندیشه و باورهای مدرن را دشمن می‌پندارد تا رقیب یا رفیق. این گرایش در جهان میان اهل سنت بسیار سختگیرتر است که نماد برجسته آن سازمان القاعده و طالبان در افغانستان و جماعت اسلامی در پاکستان و... است. در میان شیعهٔ اثنی‌اعشری، گرایش عزت اسلامی با طرح شعار حکومت اسلامی به‌دنبال تحقق جامعهٔ شریعت‌گرا و طرح جهانی شدن عزت اسلامی با محوریت باورهای خود است. تئوری جنگ تمدن‌ها بهترین محمل برای رشد گرایشات بنیادگرای غربی در شکل سکولار یا مذهبی با گرایشات شبه‌سنتی یا بنیادگرا در

جهان اسلام است که رابطهٔ تمدن‌ها را به جنگ تمدن‌ها می‌کشاند. چون اندیشهٔ شبه سنتی به‌عنوان مخالف دنیای معاصر، با شیوهٔ نقد کمبودهای اندیشه‌ها و دستاوردهای مدرن بدون ارائهٔ مدلی اثباتی، به ضعف آن هجوم می‌برد. این هجوم در جوامع غیر پیشرفته که در پروژهٔ مدرن سازی و نوسازی موفق نبوده‌اند، گیرایی دارد و جوامع بحرانی این کشورها را دچار تحولات می‌کند. اما در مرحلهٔ اثبات جریان مزبور فرمولی برای بهبود اوضاع ندارد. شعار عزت و اقتدار مسلمین بیشتر به دنبال کشمکش و ایجاد بحران در دنیای معاصر است تا توانایی برای حل مشکلات دنیای مدرن که مدرنیتهٔ کشورهای غربی و مدرنیسم کشورهای غیر غربی را در بر می‌گیرد. ولی باید توجه داشت که شبه سنتی‌ها محصول ناکامی حکومت‌های سکولار و لائیک غرب‌زده جوامع خود هستند، که در پروژهٔ مدرن سازی جوامع خود شکست خورده و هم محصول بی‌اعتنایی و غارت جوامع و کشورهای پیشرفته در برخورد با جوامع و کشورهای جهان سوم و به‌خصوص جوامع مسلمان می‌باشند.

۵ ـ اندیشه

شعار نجات اسلام از شر آباد کردن دنیای مسلمین

از درون طرفداران شعار عزت و اقتدار مسلمین جریانی بیرون آمد که به قصد اصلاح و طرح انواع پروژه‌های ناتمام مانند حکومت دموکراتیک دینی، جامعهٔ دموکراتیک دینی، شریعت حداقلی و ایمان حداکثری در نهایت به باور به دین در حوزهٔ خصوصی رسید و با مخالفت با ایدئولوژیک کردن دین، دین را سبکبال کرد تا دین از شر آباد کردن دنیای مسلمین خلاصی یابد. اندیشمندان این نظریه پیشتر از حامیان و مدافعان شعار عزت و اقتدار مسلمین و به شدت ضد مدرنیته و غرب ستیز بودند. اینان بعد از عدم کامیابی جریان شبه سنتی یا بنیاد گرا در بهبود اوضاع جامعه به آموزش‌های نظری سابق خود باز می‌گشتند و برخی از آرای جدید اندیشمندان غربی که پیرو فلسفهٔ تحلیلی انگلیسی مشرب و تفکرات لیبرال بودند را پذیرفتند. متدولوژی حامیان شعار رهایی اسلام از شر مسلمین یا دین در عرصهٔ خصوصی حرکت از ذهن به‌سوی عین با اولویت به مسائل ذهنی و گرایش به فلسفه و به‌خصوص فلسفهٔ تحلیلی است و اعتقاد به جدایی است از باید یا جدایی میان جهان شناسی با جهان بینی و جدایی دانش از ارزش با توجه و عنایت به دیدگاه‌های

کارل پوپر در این‌باره و پافشاری بر جدایی علم از عمل و فقدان نگاه پراکسیس هستند. نگاه عارفانه به دین و برتری آن بر دین معرفت‌اندیش و برتری دین معرفت‌اندیش به دین مصلحت‌اندیش که این آخری دین مردم و روحانیون و روشنفکران مذهبی طرفدار ایدئولوژی را سطحی قلمداد کردند. دین مصلحت‌اندیش نسبت به دیدگاه دومی اولی آخرین دیدگاه این تفکر است. بعد از بردن دین به حوزهٔ خصوصی، تکاپو برای ایجاد اخلاق در جامعه و اخلاق قدرت برای رام کردن قدرت که دکتر سروش آنرا طرح می‌کند از جمله مسائل بحث برانگیز است. اگر انسانی دینی است و در حوزهٔ خصوصی دیندار است، در حوزهٔ عمومی باید از کدام اخلاق استفاده کند تا اخلاق دینی او در اخلاق مدنی وی دخالت نکند؟ نتیجهٔ این اقدام غیر ممکن، به دو نوع رفتار می‌انجامد. یا این‌که وی از اخلاق متاثر از دین خود و ارزش‌های حاصل از آن سود می‌جوید و در نتیجه ارزش‌های دینی در حوزهٔ عمومی وارد می‌شود که این نوع اقدام متناسب و طبیعی است، رویکرد دوم بسیار پر دام و بلاست که جامعهٔ ما امروز به آن مبتلا است. جریان و اندیشمندانی در عین اعتقاد فردی به مذهب و باور به دین در حوزهٔ خصوصی، در حوزهٔ عمومی از علم سیاست سود می‌برند که این علم براساس سود و منافع فردی یا جمعی است، نتیجهٔ این بینش رفتن به‌سوی باورها و دیدگاه‌هایی است که با ارزش‌های مذهبی تعارض دارد.

انتخاب اخلاق قدرت از سوی افراد و جریانات مزبور منجر به سقوط ارزش‌های انسانی در اعمال آنان می‌شود. فرو افتادن در روش‌های سودجویانه و مصلحت‌اندیشانه مخالف منافع مردم را موجب می‌شود که شاهد چنین رفتاری با دیگران در بین برخی از جریانات متاثر از آرای دکتر سروش هستیم. ایدهٔ سبکبال کردن دین که به بی‌اثر کردن دین ختم می‌شود به تعارض شگفت‌انگیز در جامعه منتهی می‌شود. اگر دین به حوزهٔ خصوصی رانده شود فرد و جمع‌های دوگانه خواهیم داشت که در رفتار خصوصی خود دینی و در رفتار اجتماعی خود تابع قدرت اخلاق می‌شوند که نتیجهٔ آن خلق فرد و جمع و جامعهٔ دوگانه و آشفته است اما خطرناک‌تر آن است که با سبکبال کردن دین و بردن آن به حوزهٔ خصوصی است اما مردم در حوزهٔ عمومی باور و ارزش‌های دینی را دخالت می‌دهند، نتیجهٔ چنین اقدامی موجب می‌شود که روشنفکران دینی از جامعه منفک شوند و بعد از مدتی رابطهٔ خود را با جامعه از دست بدهند، چون جامعه هم‌چنان در حوزهٔ خصوصی و حوزهٔ عمومی باور و ارزش‌های دینی را دخالت می‌دهد، در نتیجه این روشنفکران دینی در حوزهٔ

خصوصی دیندار و در حوزهٔ عمومی به علوم روز بدون تکیه بر ارزش‌های دینی تکیه می‌کنند، هم از جامعه جدا افتاده و هم از تولید نظر دور می‌شوند، چون دیگر نمی‌توانند از بخش ارزش‌ها و باورهای خود برای اندیشه‌سازی و تولید نظر که همان مذهب است، استفاده کنند و بیشتر به مترجم‌اندیشه‌های غربی اقدام می‌کنند که با شرایط جامعهٔ ما همخوانی ندارد. از این نوع افراد که دچار چنین آفتی شده‌اند، در حوزهٔ عمومی دیگر نسبت به باورها و ارزش‌های مذهبی پیدا نمی‌کنند و بیشتر مترجم آرای اندیشمندان خارجی هستند. اندیشه‌های پوپر، جان راولز، جان هیک و... به وسیلهٔ ایشان تکرار می‌شود. ولی خطرناک‌ترین نتیجهٔ این تحلیل متاثر از دیدگاه امام محمد غزالی آن است که سپردن دین به دست متولیان رسمی آن و سود بردن عارفانه از دین در ملکوت خود است. به‌طوری که برخی از چهره‌های شاخص این جریان معتقدند که روحانیون مدافع اسلامیت و روشنفکران مدافع جمهوریت آن شوند و این عقب نشینی روحانیون در حکومت مدافع اسلامیت و روشنفکران مدافع جمهوری آن شوند.

عقب‌نشینی مورد مزبور پایمال کردن ادعای صدسالهٔ روشنفکران مذهبی است که معتقدند انحصار دفاع از اسلامیت در ید قدرت هیچ جریانی به تنهایی نیست. در چنین تفکیکی اندیشهٔ دینی و بازسازی آن در عمل از حوزهٔ روشنفکران دینی خارج می‌شود. به گفتهٔ شیرین عبادی اگر میان اسلام و حقوق بشر تعارض ایجاد شود مسلمانان اسلام را انتخاب می‌کنند. جریان مزبور دستاوردهای متعارض با نام خود دینی روشنفکر دینی در جامعه به بار آورده و محصولی را به زمین گذاشته که بسیار تامل انگیزند، اگرچه دل‌انگیز نیست.

برخی از اندیشمندان این نظر به باوری سکولار رسیده، جمعی به باورهای هایدگری از مذهب که نوعی شهودگری است در حوزهٔ اجتماعی و سیاست با اندیشمندان این گرایش به دلیل زیستن در حکومت دینی به لحاظ منافعی به نظام تعلق دارند و به دلیل عبور فکری سکولار می‌اندیشند و در تقسیم کار به روحانیون شبه سنتی حاکمیت حفظ اسلامیت و برای خود حفظ جمهوریت را توصیه می‌کنند. جمعی از اندیشه ورزان این نظریه به جمهوری خواهی ناب باور دارند. مجموعهٔ این دریافت‌ها از این گرایش فکری نتیجه‌اش تهی شدن واژهٔ روشنفکر دینی از محتوای خود است و اثبات این باور سکولارها که واژهٔ روشنفکر دینی متناقض است. شعار بردن دین به حوزهٔ خصوصی در ایران غیرممکن است. می‌باید به تفکیک نهاد دین از نهاد دولت اندیشید. میان

کلام مسیحی و کلام اسلامی تفاوت از زمین تا آسمان است و از فلسفهٔ تحلیلی الهیات پرورده نمی‌شود. با این فلسفه می‌توان پرسش کرد و نقد کرد، زیر سئوال برد اما نمی‌توان مقولهٔ مذهبی را ثابت کرد.

قسمت آخر ـ اندیشه

شعار نجات مسلمین و اسلام (طالقانی، سحابی و...)

این شعار ویژهٔ امروز و شرایط حال است. اندیشهٔ دینی در جامعهٔ ما جلوه‌های متفاوت یافته، نواندیش مذهبی (نوگرایی دینی، رفرم گرا، اصولی، شبه سنتی (بنیادگرا) و سنت گرا داریم.) هر یک از این گرایشات دارای اندیشمندان و اندیشه ورزانی هستند که دارای نظر و اندیشه‌اند. در میان این گرایشات از حامیان دخالت دین در دولت تا دین در حوزهٔ خصوصی وجود دارد. به عبارتی نحله اندیشی دینی در حال پرورده شدن است، اما نه یک نهال، بلکه نهال‌های گوناگون. باید به این نهال پرداخت و آبیاری کرد. اما می‌باید اندیشه‌های معطوف به عمل را بیشتر از اندیشهٔ معطوف به ایده و نظر پروراند و به آن توجه کرد. اندیشهٔ دینی طرفدار آزادی و عدالت به ارائهٔ دستاورد و محصولی مثبت در عرصهٔ زندگی فرد و جمعی جامعه نیاز دارد. اقبال ـ شریعتی از تئوری چنین می‌خواستند، حرکت ذهن به عین دراندیشهٔ نوگرایان دینی طرفدار دین در عرصهٔ خصوصی به حرکت ذهن به ذهن تبدیل شد. نقطهٔ شروع این ایده که تئوری قبض و بسط شریعت بود، در وادی بحث‌های فلسفی و انتزاعی فرو رفت و زمانی که به بحث‌های اجتماعی، سیاسی کشیده شد، در برابر بینش و روش فلسفهٔ تحلیلی سپر انداخته و تسلیم نوعی از لیبرالیسم غربی شده که با شرایط جامعهٔ ما هم‌خوانی ندارد.

رابطهٔ این گرایش با اندیشه‌های سیاسی ـ اجتماعی و غربی رابطهٔ تعاملی نیست، بلکه براساس تسلیم و وادادگی است. اما هم‌زمان و حتی زودتر از تئوری قبض و بسط شریعت ایدهٔ توسعهٔ موزون و یا همه جانبه از سوی مهندس سحابی مطرح شد که حاکی از آن مسئله بود که بخشی از جریان روشنفکری بومی ایرانی بعد از طی تجربهٔ انقلاب تمایل آنرا دارند که از مرحلهٔ ایده‌های کلان و دوران ساز اقبال و شریعتی به‌سوی مهندسی کردن ایده و نظریه پردازی عملی و الگو سازی سوق بردارد. به‌طوری که ایده‌های کلان و دوران ساز در مرحلهٔ اجرایی شدن نیاز خود را به جرح و تعدیل نمایان کرده

بودند. حرکت از ذهن به‌سوی عین، توجه ایده‌های معطوف به عمل و مفهوم کردن تئوری به معنی واقعی آن و فاصله گرفتن از برخی از کلی گویی‌های معمول از ویژگی این شعار بود که نجات مسلمین و بعد اسلام را هدف قرار داده بود و تلاش داشت که از ارزش‌های مذهبی در جهت ایجاد تلاش و کوشش در طرح سازندگی جامعه سود ببرد، به عبارتی از ارزش‌های دینی برای به کار آمدن برای زیستن دنیایی سود برده شود.

گوهر دین زرتشت، اسلام و پیام شریعتی و اقبال و بازرگان چنین بود : توجه به دنیا برای ساختن همراه با تلاش و کوشش که بر محور کم خواستن برای خود، بیشتر خواستن برای دیگران، تقدم منافع جمع بر فرد و رعایت منافع ملی در روند جهانی شدن و برقراری رابطهٔ تعاملی با جهان به‌جای رابطهٔ ستیزجویانه از محورهای توسعهٔ همه جانبه بود که مهندس سحابی در سال ۱۳۶۴ مطرح کرد. اما افسوس آن‌که وی چندان به این تئوری جنبهٔ نظری نداد و آنرا فَربه نکرد و از طرفی جریان روشنفکری جامعهٔ ما به دلایل گوناگون به این بحث به اندازهٔ کافی توجه نکرد. بعد از جنگ دوم جهانی روند پیشرفت کشورها بر محور توسعهٔ برنامه‌های توسعه شکل گرفته؛ پروسه مدرنیته خواهی به سبک تجربهٔ غرب در جوامع جهان سومی غیرممکن بود بعد از مدت‌ها به‌خصوص بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ روند بیداری جامعهٔ ایران به مرحلهٔ مهندسی کردن ایده‌ها رسیده بود.

با طرح تئوری قبض و بسط شریعت این روند به ذهن گرایی مطلق کشیده شد که محصول مبارکی در پی نداشت. روند اصلاحات با پیشتازی این تفکر در سنگلاخ‌های گوناگون گیر افتاد. شعار نجات مسلمین که نجات اسلام را در پی خواهد داشت با توجه به شرایط فعلی زمانهٔ ما بر محور طرح توسعهٔ همه جانبه ممکن است. به نحوی که مسلمانان با ارزش‌های مذهبی خود بتوانند هم ایده‌های معطوف به هدف و هم انگیزه‌های لازم در خود و دیگران را به‌وجود آورند. ادامهٔ شعار نجات اسلام برای رهایی مسلمین می‌باید در شعار نجات مسلمین و اسلام با اولویت مسلمین (و جامعه) سمت‌وسو می‌یافت چون به‌اندازهٔ کافی ایده‌های کلی برای رهایی در جامعه وجود داشت. طالقانی از زندان تئوری و ایدئولوژی برای گروه‌ها و سازمان‌های چپ سخن گفته بود. شریعتی بعد از آزادی از زندان بر رابطهٔ اندیشه و کار تاکید بیشتری کرد. بعد از انقلاب زمان مهندسی کردن ایده‌ها بود اما غلبهٔ دیدگاه عزت مسلمین که ایده‌ای مُتوهم بود، بعد از نداشتن دستاورد کافی به ایدهٔ رهایی اسلام از مسلمین ختم شد که نتیجهٔ هر دو شعار معلوم و مشخص شد. شعار نجات

جامعهٔ مسلمین با توجه به رشد تفکر و اندیشه با اولویت مهندسی و اجرایی کردن ایده این مزیت مهم را دارد که هر فرد و جریان را به وادی متوهم شدن بر برپایی عزت مسلمین قبل این‌که اقتداری داشته باشند و هم فرد و جریان را به وادی جداافتادگی از جامعه نمی‌کشاند. راهبرد توسعهٔ متوازن براساس محورهای عدالت و آزادی و رعایت منافع ملی فراگیر در روند جهانی می‌تواند اندیشهٔ دینی در دو قلمرو فکر و عمل درگیر کند که نتیجهٔ آن ارائهٔ راه‌حل‌های عملی برای نجات مسلمین و بالندگی اندیشهٔ دینی باشد.